

شهادت

خواهران، برادران !

اکنون شهیدان مرده‌اند، و ما مرده‌ها زنده هستیم. شهیدان سخنشان را گفتند، و ما کرها مخاطبشان هستیم، آنها که گستاخی آن را داشتند که - وقتی نمی‌توانستند زنده بمانند - مرگ را انتخاب کنند، رفتند، و ما بی‌شرمان ماندیم، صدها سال است که مانده‌ایم. و جا دارد که دنیا بر ما بخندد که ما - مظاهر ذلت و زبونی - بر حسین(ع) و زینب(س) - مظاهر حیات و عزت - می‌گرییم، و این یک ستم دیگر تاریخ است که ما زبونان، عزادار و سوگوار آن عزیزان باشیم .

امروز شهیدان پیام خویش را با خون خود گذاشتند و روی در روی ما بر روی زمین نشستند، تا نشستگان تاریخ را به قیام بخوانند .

در فرهنگ ما، در مذهب ما، در تاریخ ما، تشیع، عزیزترین گوهرهایی که بشریت آفریده است، حیات بخش ترین ماده‌هایی که به تاریخ، حیات و تپش و تکان می‌دهد، و خدایی ترین درس‌هایی که به انسان می‌آموزد که می‌تواند تا «خدا» بالا رود، نهفته است و میراث همه این سرمایه‌های عزیز الهی به دست ما پلیدان زبون و ذلیل افتاده است .

ما وارث عزیزترین امانت‌هایی هستیم که با جهادها و شهادت‌ها و با ارزش‌های بزرگ انسانی، در تاریخ اسلام، فراهم آمده است و ما وارث اینهمه هستیم، و ما مسؤول آن هستیم که امتی بسازیم از خویش، تا برای بشریت نمونه باشیم. «و کذا لک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیدا» خطاب به ماست .

ما مسؤول این هستیم که با این میراث عزیز شهدا و مجاهدانمان و امامان و راهبرانمان و ایمانمان و کتابمان، امتی نمونه بسازیم تا برای مردم جهان شاهد باشیم و شهید باشیم و پیامبر(ص) برای ما نمونه و شهید باشد .

رسالتی به این سنگینی، رسالت حیات و زندگی و حرکت بخشیدن به بشریت، بر عهده ماست، که زندگی روزمره‌مان را عاجزیم !

خدایا! این چه حکمت است؟

و ما که در پلیدی و منجلاب زندگی روزمره جانوریمان غرقیم، باید سوگوار و عزادار مردان و زنان و کودکانی باشیم که در کربلا برای همیشه، شهادتشان و حضورشان را در تاریخ و در پیشگاه خدا و در پیشگاه آزادی به ثبت رسانده‌اند .

خدایا این باز چه مظلومیتی بر خاندان حسین؟

اکنون شهیدان کارشان را به پایان رسانده‌اند. و ما شب شام غریبان می‌گیریم، و پایانش را اعلام می‌کنیم و می‌بینیم چگونه در جامعه گریستن بر حسین (ع)، و عشق به حسین (ع)، با یزید همدست و همداستانیم؟ او که می‌خواست این داستان به پایان برسد.

اکنون شهیدان کارشان را به پایان برده‌اند و خاموش رفته‌اند، همه‌شان، هر کدامشان، نقش خویش را خوب بازی کرده‌اند. معلم، مؤذن، پیر، جوان، بزرگ، کوچک، زن، خدمتکار، آقا، اشرافی و کودک، هر کدام به نمایندگی و به‌عنوان نمونه و درسی به همه کودکان و به همه پیران و به همه زنان، و به همه بزرگان و به همه کوچکان! مردنی به این زیبایی و با این همه حیات را انتخاب کرده‌اند.

اینها دو کار کردند، این شهیدان امروز دو کار کردند، از کودک حسین (ع) گرفته تا برادرش، و از خودش تا غلامش، و از آن قاری قرآن تا آن معلم اطفال کوفه، تا آن مؤذن، تا آن مرد خویشاوند یا بیگانه، و تا آن مرد اشرافی و بزرگ و باحیثیت در جامعه خود و تا آن مرد عاری از همه فخرهای اجتماعی، همه برادرانه در برابر شهادت ایستادند تا به همه مردان، زنان، کودکان و همه پیران و جوانان همیشه تاریخ بیاموزند که باید چگونه زندگی کنند - اگر می‌توانند - و چگونه بمیرند - اگر نمی‌توانند.

این شهیدان کار دیگری نیز کردند: شهادت دادند با خون خویش - نه با کلمه - شهادت دادند، در محکمه تاریخ انسان. هر کدام به نمایندگی صنف خودشان. شهادت دادند که در نظام واحد حاکم بر تاریخ بشری - نظامی که سیاست را و اقتصاد را و مذهب را و هنر را، و فلسفه و اندیشه را و احساس را و اخلاق را و بشریت را همه را ابزار دست می‌کند تا انسان‌ها را قربانی مطامع خود کند و از همه چیز پایگاهی برای حکومت ظلم و جور و جنایت بسازد - همه گروه‌های مردم و همه ارزش‌های انسانی محکوم شده است.

یک حاکم است بر همه تاریخ، یک ظالم است که بر تاریخ حکومت می‌کند، یک جلاد است که شهید می‌کند و در طول تاریخ، فرزندان بسیاری قربانی این جلاد شده‌اند، و زنان بسیاری در زیر تازیانه‌های این جلاد حاکم بر تاریخ، خاموش شده‌اند، و به قیمت خونهای بسیار، آخور آباد کرده‌اند و گرسنگی‌ها و بردگی‌ها و قتل عام‌های بسیار در تاریخ از زنان و کودکان شده است، از مردان و از قهرمانان و از غلامان و معلمان، در همه زمانها و همه نسلها.

و اکنون حسین (ع) با همه هستی‌اش آمده است تا در محکمه تاریخ، در کنار فرات شهادت بدهد:

شهادت بدهد به سود همه مظلومان تاریخ.

شهادت بدهد به نفع محکومان این جلاد حاکم بر تاریخ.

شهادت بدهد که چگونه این جلاد ضحاک، مغز جوانان را در طول تاریخ می‌خورده است. با علی اکبر (ع) شهادت بدهد!

و شهادت بدهد که در نظام جنایت و در نظامهای جنایت چگونه قهرمانان می‌مردند. با خودش شهادت بدهد !

و شهادت بدهد که در نظام حاکم بر تاریخ چگونه زنان یا اسارت را باید انتخاب می‌کردند و ملعبه حرمسراها می‌بودند یا اگر آزاد باید می‌ماندند باید قافله‌دار اسیران باشند و بازمانده شهیدان، با زینبش !

و شهادت بدهد که در نظام ظلم و جور و جنایت، جلاد جائر بر کودکان شیرخوار تاریخ نیز رحم نمی‌کرده است. با کودک شیرخوارش !

و حسین (ع) با همه هستی‌اش آمده است تا در محکمه جنایت تاریخ به سود کسانی که هرگز شهادتی به سودشان نبوده است و خاموش و بی دفاع می‌مردند، شهادت بدهد .
اکنون محکمه پایان یافته است و شهادت حسین (ع) و همه عزیزانش و همه هستی‌اش با بهترین امکانی که در اختیار جز خدا هست، رسالت عظیم الهی‌اش را انجام داده است .
دوستان !

در این تشییعی که، اکنون به این شکل که می‌بینیم درآمده است و هر کس بخواهد از آن تشییع راستین جوشان بیدار کننده، سخن بگوید، پیش از دشمن، به دست دوست قربانیش می‌کند، درسهای بزرگ و پیامهای بزرگ، و غنیمت‌های بسیار و ارزش‌های بزرگ و خدایی و سرمایه‌های عزیز و روح‌های حیات بخش به جامعه و ملت و نژاد و تاریخ نهفته است .

یکی از بهترین و حیات‌بخش‌ترین سرمایه‌هایی که در تاریخ تشییع وجود دارد، شهادت است .
ما از وقتی که، به گفته جلال «سنت شهادت را فراموش کرده‌ایم، و به مقبره‌داری شهیدان پرداخته‌ایم، مرگ سیاه را ناچار گردن نهاده‌ایم» و از هنگامی که به جای شیعه علی (ع) بودن و از هنگامی که به جای شیعه حسین (ع) بودن و شیعه زینب (س) بودن، یعنی «پیرو شهیدان بودن»، «زنان و مردان ما» عزادار شهیدان شده‌اند و بس، در عزای همیشگی مانده‌ایم !

چه هوشیارانه دگرگون کرده‌اند پیام حسین (ع) را و یاران بزرگ و عزیز و جاویدش را، پیامی که خطاب به همه انسانهاست .

این که حسین (ع) فریاد می‌زند - پس از این که همه عزیزانش را در خون می‌بیند و جز دشمن و کینه توز و غارتگر در برابرش نمی‌بیند - فریاد می‌زند که «آیا کسی هست که مرا یاری کند و انتقام کشد؟» «هل من ناصر ینصرنی؟» مگر نمی‌داند که کسی نیست که او را یاری کند و انتقام گیرد؟ این سؤال، سؤال از تاریخ فردای بشری است و این پرسش از آینده است و از همه ماست. و این سؤال انتظار حسین (ع) را از عاشقانش بیان می‌کند و دعوت شهادت او را به همه کسانی که برای شهیدان حرمت و عظمت قایلند اعلام می‌نماید .

اما این دعوت را، این انتظار یاری از او را، این پیام حسین (ع) را - که «شیعه می‌خواهد» و در هر عصری و هر نسلی، شیعه می‌طلبد ما خاموش کردیم به این عنوان که به مردم گفتیم که حسین (ع) اشک می‌خواهد. ضجه می‌خواهد و دگر هیچ، پیام دیگری ندارد. مرده است و عزادار می‌خواهد، نه شاهد شهید حاضر در همه جا و همه وقت و» پیرو.»

آری، این چنین به ما گفته‌اند و می‌گویند !

هر انقلابی دو چهره دارد: چهره اول: خون، چهره دوم: پیام .

و شهید یعنی حاضر، کسانی که مرگ سرخ را به دست خویش به عنوان نشان دادن عشق خویش به حقیقتی که دارد می‌میرد و به عنوان تنها سلاح برای جهاد در راه ارزشهای بزرگی که دارد مسخ می‌شود انتخاب می‌کنند، شهیدند حی و حاضر و شاهد و ناظرند، نه تنها در پیشگاه خدا که در پیشگاه خلق نیز و در هر عصری و قرنی و هر زمان و زمینی .

و آنها که تن به هر ذلتی می‌دهند تا زنده بمانند، مرده‌های خاموش و پلید تاریخنند، و ببینید که آیا کسانی که سخاوتمندانه با حسین (ع) به قتلگاه خویش آمده‌اند و مرگ خویش را انتخاب کرده‌اند، در حالی که صدها گریزگاه آبرومندانه برای ماندنشان بود، و صدها توجیه شرعی و دینی برای زنده ماندنشان بود، توجیه و تاویل نکرده‌اند و مرده‌اند، اینها زنده هستند؟ آیا آنها که برای ماندنشان تن به ذلت و پستی رها کردن حسین (ع) و تحمل کردن یزید دادند؟ کدام هنوز زنده‌اند؟

هر کس زنده بودن را فقط در یک لش متحرک نمی‌بیند، زنده بودن و شاهد بودن حسین (ع) را با همه وجودش می‌بیند، حس می‌کند و مرگ کسانی را که به ذلت‌ها تن داده‌اند، تا زنده بمانند، می‌بیند .

آنها نشان دادند، شهید نشان می‌دهد و می‌آموزد و پیام می‌دهد که در برابر ظلم و ستم، ای کسانی که می‌پندارید: «نتوانستن از جهاد معاف می‌کند»، و ای کسانی که می‌گویید: «پیروزی بر خصم هنگامی تحقق دارد که بر خصم غلبه شود»، نه! شهید انسانی است که در عصر نتوانستن و غلبه نیافتن، با مرگ خویش بر دشمن پیروز می‌شود و اگر دشمنش را نمی‌کشد، رسوا می‌کند .

و شهید قلب تاریخ است، هم‌چنان که قلب به رگهای خشک اندام، خون، حیات و زندگی می‌دهد. جامعه‌ای که رو به مردن می‌رود، جامعه‌ای که فرزندان‌ش ایمان خویش را به خویش از دست داده‌اند و جامعه‌ای که به مرگ تدریجی گرفتار است، جامعه‌ای که تسلیم را تمکین کرده است، جامعه‌ای که احساس مسؤولیت را از یاد برده است، و جامعه‌ای که اعتقاد به انسان بودن را در خود باخته است، و تاریخی که از حیات و جنبش و حرکت و زایش بازمانده است، شهید همچون قلبی، به اندام‌های خشک مرده بی‌رمق این جامعه، خون خویش را می‌رساند و بزرگ‌ترین معجزه شهادتش این است که به یک نسل، ایمان جدید به خویشتن را می‌بخشد .

شهید حاضر است و همیشه جاوید .

کی غایب است؟

حسین (ع) یک درس بزرگتر از شهادتش به ما داده است و آن نیمه تمام گذاشتن حج و به سوی شهادت رفتن است. حجتی که همه اسلافش، اجدادش، جدش و پدرش برای احیای این سنت، جهاد کردند. این حج را نیمه تمام می گذارد و شهادت را انتخاب می کند، مراسم حج را به پایان نمی برد تا به همه حج گزاران تاریخ، نماز گزاران تاریخ، مؤمنان به سنت ابراهیم، بیاموزد که اگر امامت نباشد، اگر رهبری نباشد، اگر هدف نباشد، اگر حسین (ع) نباشد و اگر یزید باشد، چرخیدن بر گرد خانه خدا، با خانه بت، مساوی است. در آن لحظه که حسین (ع) حج را نیمه تمام گذاشت و آهنگ کربلا کرد، کسانی که به طواف، هم چنان در غیبت حسین، ادامه دادند، مساوی هستند با کسانی که در همان حال، بر گرد کاخ سبز معاویه در طواف بودند، زیرا شهید که حاضر نیست در همه صحنه های حق و باطل، در همه جهادهای میان ظلم و عدل، شاهد است، حضور دارد، می خواهد با حضورش این پیام را به همه انسان ها بدهد که وقتی در صحنه نیستی، وقتی از صحنه حق و باطل زمان خویش غایبی، هر کجا که خواهی باش !

وقتی در صحنه حق و باطل نیستی، وقتی که شاهد عصر خودت و شهید حق و باطل جامععات نیستی، هر کجا که می خواهی باشی، چه به نماز ایستاده باشی، چه به شراب نشسته باشی، هر دو یکی است . شهادت «حضور در صحنه حق و باطل همیشه تاریخ» است .

و غیبت؟ !

آنهايي که حسین (ع) را تنها گذاشتند و از حضور و شرکت و شهادت غایب شدند، اینها همه با هم برابرند، هر سه یکی اند :

چه آنهايي که حسین (ع) را تنها گذاشتند تا ابزار دست یزید باشد و مزدور او، و چه آنهايي که در هوای بهشت، به کتج خلوت عبادت خزیدند و با فراغت و امنیت، حسین (ع) را تنها گذاشتند و از درد سر حق و باطل کنار کشیدند و در گوشه محراب ها و زاویه خانه ها به عبادت خدا پرداختند و چه آنهايي که مرعوب زور شدند و خاموش ماندند. زیرا در آن جا که حسین (ع) حضور دارد - و در هر قرن و عصری حسین (ع) حضور دارد - هر کس که در صحنه او نیست، هر کجا که هست، یکی است، مؤمن و کافر، جانی و زاهد، یکی است. این است معنا این اصل تشیع که قبول هر عملی یعنی ارزش هر عملی به امامت و به رهبری و به ولایت بستگی دارد! اگر او نباشد، همه چیز بی معناست و می بینیم که هست .

و اکنون حسین حضور خودش را در همه عصرها و در برابر همه نسل ها، در همه جنگ ها و در همه جهادها، در همه صحنه های زمین و زمان اعلام کرده است، در کربلا مرده است تا در همه نسل ها و عصرها بعثت کند .

و تو، و من، ما باید بر مصیبت خویش بگرییم که حضور نداریم .

آری، هر انقلابی دو چهره دارد؛ خون و پیام! رسالت نخستین را حسین(ع) و یارانش امروز گزاردند، رسالت خون را، رسالت دوم، رسالت پیام است. پیام شهادت را به گوش دنیا رساندن است. زبان گویای خونهای جوشان و تنهای خاموش، در میان مردگان متحرک بودن است. رسالت پیام از امروز عصر آغاز می‌شود. این رسالت بر دوش‌های ظریف یک زن، «زینب» (س)! - زنی که مردانگی در رکاب او جوانمردی آموخته است! - و رسالت زینب (س) دشوارتر و سنگین‌تر از رسالت برادرش - آنهايي که گستاخی آن را دارند که مرگ خویش را انتخاب کنند، تنها به یک انتخاب بزرگ دست زده‌اند، اما کار آنها که از آن پس زنده می‌مانند دشوار است و سنگین. و زینب مانده است، کاروان اسیران در پی‌اش، وصف‌های دشمن، تا افق، در پیش راهش، و رسالت رساندن پیام برادر بر دوشش، وارد شهر می‌شود، از صحنه برمی‌گردد، آن باغهای سرخ شهادت را پشت سر گذاشته و از پیراهنش بوی گل‌های سرخ به مشام می‌رسد، وارد شهر جنایت، پایتخت قدرت، پایتخت ستم و جلادی شده است، آرام، پیروز، سراپا افتخار، بر سر قدرت و قساوت، بر سر بردگان مزدور، و جلادان و بردگان استعمار و استبداد فریاد می‌زند :

«سپاس خداوند را که این همه کرامت و این همه عزت به خاندان ما عطا کرد: افتخار نبوت، افتخار شهادت ...»

زینب رسالت رساندن پیام شهیدان زنده اما خاموش را به دوش گرفته است، زیرا پس از شهیدان او به جا مانده است و اوست که باید زبان کسانی باشد که به تیغ جلادان زبانشان برده است . اگر یک خون پیام نداشته باشد، در تاریخ گنگ می‌ماند و اگر یک خون پیام خویش را به همه نسل‌ها نگذارد، جلاد، شهید را در حصار یک عصر و یک زمان محبوس کرده است. اگر زینب پیام کربلا را به تاریخ باز نگوید، کربلا در تاریخ می‌ماند، و کسانی که به این پیام نیازمندند از آن محروم می‌مانند، و کسانی که با خون خویش، با همه نسل‌ها سخن می‌گویند، سخانشان را کسی نمی‌شنود. این است که رسالت زینب سنگین و دشوار است. رسالت زینب پیامی است به همه انسان‌ها، به همه کسانی که بر مرگ حسین(ع) (می‌گیرند و به همه کسانی که در آستانه حسین سر به خضوع و ایمان فرود آورده‌اند، و به همه کسانی که پیام حسین(ع) را که «زندگی هیچ نیست جز عقیده و جهاد» معترفند؛ پیام زینب به آنهاست که :

«ای همه! ای هر که با این خاندان پیوند و پیمان‌داری، و ای هر کس که به پیام محمد مؤمنی، خود بیندیش، انتخاب کن! در هر عصری و در هر نسلی و در هر سرزمینی که آمده‌ای، پیام شهیدان کربلا را بشنو، بشنو که گفته‌اند: کسانی می‌توانند خوب زندگی کنند که می‌توانند خوب بمیرند. بگو ای همه کسانی که به پیام توحید، به پیام قرآن، و به راه علی (ع) و خاندان او معتقدید، خاندان ما پیامشان به شما، ای همه کسانی که پس از ما می‌آیید، این است که این خاندانی است که هم هنر خوب مردن را، زیرا هر کس آن چنان می‌میرد که زندگی می‌کند. و پیام اوست به همه بشریت که اگر دین دارید،

«دین» و اگر ندارید «حریت» - آزادی بشر - مسئولیتی بر دوش شما نهاده است که به عنوان یک انسان دیندار، یا انسان آزاده، شاهد زمان خود و شهید حق و باطلی که در عصر خود درگیر است، باشید که شهیدان ما ناظرند، آگاهند، زنده‌اند و همیشه حاضرند و نمونه عمل‌اند و الگوی‌اند و گواه حق و باطل و سرگذشت و سرنوشت انسان‌اند >>.

و شهید، یعنی به همه این معانی .

هر انقلابی دو چهره دارد :

خون و پیام

و هرکسی اگر مسئولیت پذیرفتن حق را انتخاب کرده است و هر کسی که می‌داند مسئولیت شیعه بودن یعنی چه، مسئولیت آزاده انسان بودن یعنی چه، باید بداند که در نبرد همیشه تاریخ و همیشه زمان و همه جای زمین - که همه صحنه‌ها کربلاست، و همه ماهها محرم و همه روزها عاشورا - باید انتخاب کنند: یا خون را، یا پیام را، یا حسین بودن یا زینب بودن را، یا آن‌چنان مردن را، یا این‌چنین ماندن را. اگر نمی‌خواهد از صحنه غایب باشد .

عذر می‌خواهم، در هر حال وقت گذشته است و دیگر فرصت نیست و حرف بسیار است و چگونه می‌شود با یک جلسه، از چنین معجزه‌ای که حسین در تاریخ بشر ساخته است و زینب پرداخته است، سخن گفت؟

آن‌چه می‌خواستم بگویم حدیث مفصلی است که در این مجمل می‌گویم به عنوان رسالت زینب، «پس از شهادت» که :

«آنها که رفتند، کاری حسینی کردند،

و آنها که ماندند، باید کاری زینبی کنند، وگرنه یزیدی‌اند ...!>>